

Description and Explanation of Earthquake in Muslim Thought:

A Critical Review on the Book *Kashf Al-Salsala ‘An Wasf al-Zalzala*

Mir Hamid Hashemi Lashenlo*

Arash Mousavi**

Abstract

“*Kashf Al-Salsala ‘An Wasf Al-Zalzala*” by Al-Suyuti (d. 911 A.H.) is the most comprehensive book written about the earthquake in Islamic culture. In this article, Suyūti's explanation of this natural phenomenon and his reports on earthquakes of the Islamic period are examined. This book is a collection of everything that Muslim scholars before him, from narrators and commentators to historians, have said and written about earthquakes. In this book, both the causes of earthquakes and an annual list of earthquakes that occurred in the Islamic era are discussed. Suyūti's explanation of the earthquake is not a scientific and natural explanation but a religious and supernatural explanation. Referring to narrative and interpretive sources, he seeks the truth and the origin of the earthquake in the image of Qaf Mountain, an idea that had pre-Islamic mythological roots and took on a religious and Islamic dress among the Medieval Muslims. Suyūti also considers the cause of

* PhD in Philosophy of Science, Department of Law, Theology & Political Sciences, Tehran, Branch of Science & Research, Islamic Azad University, Tehran, Iran, Hashemi_mirhamid@yahoo.com.tr

** Assistant Professor, National Research Institute for Science Policy, Tehran, Iran

(Corresponding Author) mousavi@nrsp.ac.ir

Date received: 20/09/2021, Date of acceptance: 23/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

the earthquake to be the result of the wrong and improper actions and behaviors of the servants, citing narrations from the beginning of Islam. The Suyūti chronological list of earthquakes that occurred in the post-Islamic period contains data on the number and severity of earthquakes and their human, social, and natural consequences, which can be used to study the social history of Medieval Muslims.

Keywords: Religious Seismology, Explanation of Earthquakes in Islamic Culture, Causes of Earthquakes, Origin of Earthquakes, History of Earthquakes.

توصیف و تبیین زلزله نزد مسلمانان:

بررسی کتاب کشف الصلصلة عن وصف الزلزلة

میرحمید هاشمی لشنلو*

آرش موسوی**

چکیده

کشف الصلصلة عن وصف الزلزلة سیوطی جامع‌ترین کتابی است که در فرهنگ اسلامی درباره زلزله نگاشته شده است. در این مقاله، تبیین سیوطی از این پدیده طبیعی و گزارش‌های وی از زلزله‌های دوره اسلامی بررسی شده است. این کتاب گردآورده‌ای است از هرآنچه دانشوران مسلمان پیش از وی، از محدثان و مفسران گرفته تا مورخان، درباره زلزله گفته و نوشته‌اند. در این کتاب، هم به علل و اسباب زلزله پرداخته شده و هم سیاهه‌ای سال‌شمار از زلزله‌های رخ داده در دوره اسلامی عرضه شده است. تبیین سیوطی از زلزله نه تبیین علمی و طبیعی، بلکه تبیین دینی و فراطبیعی است. وی با ارجاع به منابع روایی و تفسیری، حقیقت و منشأ زلزله را در انگاره کوه قاف می‌جوید، انگاره‌ای که ریشه‌های اساطیری پیشااسلامی داشت و نزد مسلمانان دوره میانه جامعه‌ای دینی و اسلامی به خود پوشاند. سیوطی سبب زلزله را هم با استناد به روایاتی از صدر اسلام، اعمال و رفتارهای ناروا و ناشایست بندگان می‌داند. سیاهه سال‌شمار سیوطی از زلزله‌های روی داده در دوران پس از اسلام دربردارنده داده‌هایی از شمار و شدت زلزله‌ها و پی‌آمدهای انسانی،

* دکترای فلسفه علم، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران، Hashemi_mirhamid@yahoo.com.tr

** استادیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، mousavi@nrsp.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

اجتماعی، و طبیعی آن است که می‌تواند دست‌مایه مطالعات تاریخ اجتماعی مسلمانان در دوره میانه باشد.

کلیدواژه‌ها: زلزله‌شناسی دینی، تبیین زلزله در فرهنگ اسلامی، اسباب زلزله، منشأ زلزله، تاریخ زلزله.

۱. مقدمه

پدیده طبیعی اما ویران‌گر زلزله از هزاران سال پیش ذهن و زبان مردمان باشنده سرزمین‌های زلزله‌خیز را درگیر خود کرده است. در فرهنگ‌های گوناگون، از ژاپنی و یونانی گرفته تا ایرانی و عربی، درباره زلزله گفت‌وگو شده و آثاری نگاشته شده است. در فرهنگ و سنت اسلامی، دانشوران مسلمان اعم از حکیمان، محدثان، مفسران، فقیهان، و مورخان هریک از جنبه‌ای به زلزله پرداخته‌اند. بنابر سیاهه‌ای که ابن ندیم از آثار یعقوب بن اسحاق کندی (د ۲۵۰-۲۶۰ ق) به دست داده است، وی رساله‌ای داشته با نام *فی علم حدوث الریاح فی باطن الارض المحدثه کثیر الزلازل و الخسوف* (ابن ندیم ۱۳۸۱: ۴۷۲)^۱ که می‌توان آن را نخستین رساله مستقل در زلزله‌شناسی در سنت اسلامی به‌شمار آورد. این رساله، چنان‌که از عنوان آن نیز برمی‌آید، با رویکرد طبیعت‌گرایانه و فلسفی و متأثر از فیلسوفان یونانی، به‌ویژه ارسطو، نگاشته شده است. از سده پنجم هجری، تألیف تک‌نگاشت‌هایی درباره زلزله در میان مسلمانان رواج پیدا کرد که نه با رویکرد فلسفی و علوم طبیعی، بلکه با رویکردهای اسلامی، حدیثی، فقهی، و تاریخی نگاشته شده‌اند؛ از جمله گفته شده که خطیب بغدادی (د ۴۶۳ ق) در باب زلزله کتابی داشته (ابن جزار ۱۹۷۴: ۲۶) که اکنون در دست نیست. دیگر کتاب *الزلازل والأسراط* نوشته ابوالحسن علی بن ابی بکر عوشانی (د ۵۵۷ ق) است که به جنبه‌های فقهی و شرعی زلزله پرداخته و انگیزه نگارش آن زلزله بزرگ حجاز در سال ۵۱۵ ق بود که در آن رکن یمانی کعبه دچار آسیب شد (جعدی ۱۹۵۷: ۱۷۱). ابن عساکر (د ۵۷۱ ق) نیز کتابی داشته در سه جزء با عنوان *الانذار بحدوث الزلازل* (یاقوت حموی ۱۳۹۱: ۷۵۲-۷۵۴) که تاکنون یافت نشده است. هم‌چنین در قرن هفتم هجری، شهاب‌الدین اسماعیل بن حامد بن عبدالرحمن القوصی (د ۶۵۳ ق) کتابی نوشت با نام *قلائد العقائل فی ذکر ما ورد فی الزلازل* (صفدی ۱۴۲۰ ق: ۶۵-۶۹).

در میان این دسته از آثار، کامل‌ترین و برجسته‌ترین اثر *کشف الصلصلة عن وصف الزلزلة*

نوشته جلال‌الدین سیوطی (د ۹۱۱ ق)، عالم برجسته مصری دوره ممالیک برجی است.^۲

این کتاب در واقع گزیده‌ای نسبتاً جامع است از هرآنچه مسلمانان از صدر اسلام تا روزگار مؤلف (آغاز قرن دهم هجری) درباره زلزله گفته و نوشته‌اند. با بررسی این اثر می‌توان به میزان دانش و آگاهی‌های مسلمانان از پدیده زلزله پی‌برد و توصیف‌ها، تبیین‌ها، و گزارش‌های آن‌ها را واکاوی و ارزیابی کرد؛ وظیفه‌ای که این مقاله برعهده گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

مانوئل بربریان در مقاله مناقشه‌برانگیز «انگاره بادِ زندانی یونانی است یا ایرانی؟ (کهن‌ترین انگاره چگونگی رویداد زمین‌لرزه و گسلش در گوی زمین)»^۳، کوشیده است ثابت کند که «انگاره بادهای زندانی» باوری آریایی-ایرانی است نه یونانی و یونانیان آن را از ایرانیان گرفته‌اند نه برعکس. حبیب بُرجیان در مقاله‌ای سودمند و پُرمایه با عنوان «زمین‌لرزه در پندار و اندیشه ایرانی»^۴، به بازتاب زلزله در آثار و فرهنگ ایرانی پیش و پس از اسلام پرداخته و در ضمن بحث، به تأثیرات دیگران، مثلاً تأثیر آثار و اندیشه‌های ارسطو درباره زلزله در آثار دانشوران ایرانی و مسلمان چون ابن‌سینا نیز اشاره کرده است. در مقاله نخست که ضرورت نداشته است، اما در مقاله دوم که از بسیاری از نوشته‌ها و گفته‌های مسلمانان درباره زلزله یاد شده، ذکری از کتاب سیوطی نرفته است. عبدالله یوسف الغنیم در مقاله‌ای بسیار مفصل با عنوان «اسباب الزلازل و احداثها فی التراث العربی (دراسة جغرافیه)»^۵، هرآنچه درباره زلزله در آثار عربی آمده گرد آورده است. بخش عمده مقاله نقل‌قول‌های مستقیمی است از آنچه دانشوران مسلمان درباره زلزله گفته‌اند و بخشی دیگر ارائه سیاهه‌ای سال‌شمار و بلند (بیش از ۶۰ صفحه) از زلزله‌های رخ داده در سرزمین‌های اسلامی از صدر اسلام تا سال ۱۰۰۰ ق است. این بخش عیناً شبیه فهرستی است که سیوطی پانصد سال پیش از وی تدارک دیده و روشن نیست چه ضرورتی داشته که دوباره تهیه شود. در بخش پایانی مقاله الغنیم، به‌عنوان جغرافی‌دان، این داده‌ها را تحلیل کرده است. وی اگرچه در جایی از مقاله به اهمیت و جایگاه کتاب سیوطی اشاره کرده و در تهیه فهرست زلزله‌ها از کتاب او بسیار بهره برده، در پی تحلیل یا نقد محتوای این کتاب نبوده است. هم‌چنین نگار نادر در مدخل «زلزله» در *دانش‌نامه جهان اسلام*^۶، ضمن ارائه گزارشی مفید و مستند از دیدگاه‌های دانشوران مسلمان درباره زلزله، به‌درستی به فضل تقدم سیوطی در تهیه فهرست زلزله‌ها در سرزمین‌های اسلامی اشاره کرده و قاعدتاً به اقتضای مقاله دانش‌نامه‌ای، به تحلیل و ارزیابی محتوای این کتاب پرداخته است.

۳. معرفی شکلی و ساختاری

مصحح و محقق کتاب، محمد کمال‌الدین عزالدین، در بخش اول کتاب به تفصیل، در حدود صد صفحه، به زندگی و شخصیت و آثار و اندیشه‌های جلال‌الدین سیوطی و رابطه او با دیگر دانشوران و عالمان روزگار وی پرداخته است. در بخش دوم کتاب (ص ۱۲۹-۲۱۷) متن کتاب *کشف الصلصلة عن وصف الزلزلة* را آورده است. این بخش شامل این عناوین است: مقدمه مؤلف؛ آنچه درباره حقیقت زلزله آمده است؛ اولین زلزله‌ای که در جهان رخ داده است؛ آنچه درباره سبب زلزله آمده؛ ذکر آنچه ابن مسعود درباره زلزله گفت؛ مستحبات به‌هنگام وقوع زلزله اعم از وعظ و نماز و...؛ فواید مجموعه؛ ذکر زلزله روزی که ابراهیم قصد قربانی کردن فرزندش را داشت؛ ذکر هلاکت قوم شعیب در اثر زلزله؛ ذکر زلزله زمان موسی؛ ذکر زلزله شام در زمان عیسی؛ ذکر زلزله‌ای که در زمان ورود اصحاب فیل به مکه روی داد؛ ذکر زلزله در شب میلاد پیامبر؛ ذکر زلزله در ایوان کسری؛ ذکر زلزله‌های روی داده در دوره اسلامی؛ ذکر زلزله‌ای که در هنگام خروج دجال روی خواهد داد.

۴. بررسی محتوایی

۱.۴ تبیین زلزله نزد سیوطی: حقیقت زلزله؛ سبب زلزله

انسان‌ها در همه دوره‌های تاریخ در پی تبیین پدیده‌های طبیعی جهان، از جمله زلزله، بوده‌اند. «تبیین» در مفهوم عام به توضیح یا توصیفی گفته می‌شود که اطلاعات بیشتری درباره موضوع خاصی ارائه می‌دهد و نیز تشریح مجموعه‌ای از واقعیت‌ها و پدیده‌های تدوین شده است که علت به وجود آمدن این واقعیت‌ها را برای انسان قابل درک می‌سازد (نراقی ۱۳۹۷: ۱۱). سیوطی (۱۴۰۷ ق: ۱۳۳-۱۳۸) تبیین خود از چرایی و چگونگی وقوع زلزله را ذیل دو اصطلاح/ مفهوم آورده است: «حقیقت» زلزله؛ «سبب» زلزله. آنچه ذیل حقیقت زلزله آورده ناظر بر چگونگی وقوع زلزله است و آنچه ذیل سبب زلزله ذکر کرده ناظر بر چرایی آن است.

کتاب با عنوان «ما ورد فی حقیقتها/ آنچه درباره حقیقت آن گفته شده» شروع می‌شود. درباره حقیقت زلزله سه روایت می‌آورد که در آن‌ها به پیوند میان کوه قاف و وقوع زلزله پرداخته شده است. بنابر روایت نخست، ابوالشیخ بن حبان [حیان] (د ۳۶۹ ق) در کتاب *العظمة* و ابن ابی الدنيا (د ۲۸۱ ق)، در کتاب *العقوبات* از ابن عباس (د ۶۸ ق) روایت کرده‌اند که گفت:

خداوند کوهی آفریده که نامش قاف است و سراسر عالم را فراگرفته و ریشه‌هایش تا آن صخره‌ای که زمین روی آن است فرورفته، و چون خداوند بخواهد شهر و قریه‌ای را دچار زلزله کند، به آن کوه دستور می‌دهد تا ریشه‌های خود را تکان دهد، البته آن ریشه‌ای را که از کنار این قریه عبور کرده. کوه هم آن ریشه خود را تکان می‌دهد و آن محل را می‌لرزاند؛ از این جهت است که یک جا زلزله می‌شود و جای دیگر نمی‌شود (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۳۳).

روایت دوم نیز از ابن عباس است به نقل از خطیب [بغدادی] (د ۴۶۳ ق) و ابن عساکر (د ۵۷۱ ق): «کوه قاف عالم را در بر گرفته و خداوند کوه‌هایی از آن رویاند که بعضی با رگ‌هایی با بعضی دیگر متصل‌اند هم‌چون ریشه‌های درخت. چون خداوند بخواهد نقطه‌ای از زمین را بلرزاند، امر فرماید تا رگ آن زمین را به حرکت درآورد» (همان). روایت سوم از عِکْرَمَه (د ۱۰۵ ق)، شاگرد ابن عباس، است که عبد بن حمید (۲۴۹ ق) در تفسیر خود و ضمن داستان دیدار ذوالقرنین از کوه قاف آورده: «این مادر کوه‌هاست و کوه‌های دیگر همه از رگ‌های اویند و هرگاه خداوند اراده کند که قریه‌ای را بلرزاند، یکی از رگ‌های او را به حرکت درمی‌آورد» (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۳۵).

این تبیین از چرایی و چگونگی رخداد زلزله یکی از دو تبیین رایج در میان مسلمانان در دوره میانه بود. تبیین دیگر، که ریشه در آثار و اندیشه‌های ارسطو دارد، در دوره نهضت ترجمه به جهان اسلامی راه یافته و سپس در آثار فیلسوفان و دیگر دانشوران مسلمان پذیرفته و تکرار شده است.^۷ ارسطو بر این باور بود که در حفره‌های زیر زمین، بخاراتی وجود دارد. زمانی که این بخارات رها می‌شوند، باعث ایجاد زمین‌لرزه می‌گردند. علت زلزله از نظر انباشتگی زمین از آب و خشکی یا رطوبت بیش از حد است و چون فقط باد توان لرزاندن زمین را دارد، زمین‌لرزه از بادی ناشی می‌شود که به‌جای روی زمین در زیر زمین می‌وزد و در جست‌وجوی راهی برای بیرون‌آمدن است؛ از این رو، به‌هنگام زلزله، بادی بر روی زمین نمی‌وزد (ارسطو ۱۹۶۱: ۶۵-۷۰). حکما و فیلسوفان مسلمان نیز تبیین ارسطو را پذیرفته و در آثار خود آورده‌اند. از جمله ابن‌سینا (۱۴۰۵: ۱۲-۱۷) در طبیعیات *شفا* به زلزله و علل آن پرداخته و آورده است:

سبب زلزله بخار مُحْتَبَس در زمین است که چون مقدار زیادی بخار در قشر زیرین زمین جمع گردد، به‌طوری‌که زمین گنجایش نگه‌داری و دفع آن را از مجاری طبیعی نداشته باشد، انفجاری حاصل می‌شود، و هرگاه آن بخار به‌نحوی غلیظ باشد که نفوذ

آن در مجاری زمین ممکن نباشد و یا آن قسمت از زمین مسامات کافی جهت دفع آن بخار نداشته باشد، زلزله شدیدی حاصل گردد (سهروردی ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳).

ابن سینا هم چنین در توضیح چگونگی زلزله آورده: «بخاری و دخانی که در زمین محتبس شود و راه نیابد بیرون آمدن را زمین را سخت بجنباند و آن زلزله است؛ و باشد که از شدت هم چون آتش به درآید؛ و آن بخار که قوت ندارد آب شود و متوالی به درآید». افزون بر فیلسوفان، این تبیین نزد جغرافی دانان نیز مقبول افتاده است. به عنوان نمونه، مؤلف ناشناس هفت کشور (صور الاقالیم) (۱۳۵۳: ۷۳-۷۴) در توضیح چگونگی رخ داد زلزله آورده:

زمین تجویف بسیار دارد و متخلخل است و مسام گشاده، و چون بخاری که زلزله به سبب اوست تولد می‌کند و می‌خواهد که بیرون آید، موضعی را از زمین سوراخ کند و بشکافد و آن موضع که از هم باز بود البته از طرفی اجزای زمین برهم نشیند و محکم گردد و آن مقدار از زمین که شکافته باشد زمین به زمین دیگر و کوه به کوه دیگر نزدیک آید. مثلاً اگر نجاری دری از چوب تر بسازد و تخته محکم برهم زند، چون خشک شود، میان لوح گشاده شود. از آن است که اجزای آبی به بخار رفته و اجزای چوب جای آن گرفته و برهم نشسته. مثال دیگر آن که اگر سنگی سخت بر زمین زند، البته گوی پیدا شود و به مقدار حجم سنگ از گل خالی گردد. مع هذا، آن گل به هیچ جا نرفته، بلکه اجزای گل به هم نشسته و تراکم پذیرفته.

این دو تبیین درباره علل و عوامل وقوع زلزله در سرتاسر دوره میانه در آثار اسلامی تکرار شده و برخی از دانشوران مسلمان حتی دست به مقایسه این دو تبیین زده و حکم به درستی یکی و نادرستی دیگری داده‌اند، از جمله مولانا جلال‌الدین بلخی در دفتر چهارم مثنوی معنوی (مولوی ۱۹۳۹: ۴۹۸)، در ضمن داستان دیدار ذوالقرنین از کوه قاف و گفت‌وگوی وی با این کوه را آورده و در پایان، با پذیرش نظریه رابطه کوه قاف با پیدایش زلزله و با طعنه به مدافعان نظریه ارسطو، چنین نتیجه گرفته است: «نزد آن کس که نداند عقلش این/ زلزله هست از بخارات زمین». در نقطه مقابل وی، حمدالله مستوفی (۱۳۶۲: ۱۹۸) به هنگام وصف کوه قاف، نظریه رابطه کوه قاف با زلزله را به دیده تردید نگریسته است:

همه بیخ کوه‌ها بدو پیوسته است. حق سبحانه و تعالی را با قومی غضب بوده باشد و خواهد که بدیشان زلزله فرستد، فرشته را که بر کوه قاف موکل است، امر آید که تارک

توصیف و تبیین زلزله نزد ... (میرحمید هاشمی لشنلو و آرش موسوی) ۴۱۵

و بیخ آن کوه مطلوب را بجنباند و در آن زمین زلزله افکند. و العهدة علی الراوی، چون کوه قاف را اصل کوه‌ها نهاده‌اند، اگرچه این از عقل دور است، این قدر شرح آن نوشتن درخور بود.

سیوطی (۱۴۰۷ ق: ۱۳۵-۱۳۶) نیز هم‌چون مولانا ضمن توضیح دیدگاه حکما، قول ایشان را فاسد می‌شمارد و چنین نتیجه می‌گیرد که وجه فساد آن این است که دلیلی بر درستی آن در دست نیست و بلکه دلیلی برخلاف آن آورده شده، اما اشاره‌ای به این دلیل نمی‌کند.

سیوطی تبیین حکمای مسلمان از زلزله را، که مبتنی بر اندیشه‌های ارسطو است نادرست می‌شمارد، اما هرآنچه در منابع روایی و تفسیری آمده در دست می‌پذیرد. او نادیده می‌گیرد که آنچه درباره کوه قاف و رابطه آن با زلزله در منابع اسلامی آمده است نیز برگرفته از انگاره‌ها و اسطوره‌های پیشااسلامی است.^۸ اسطوره قاف را چه ایرانی (واثق عباسی و علی‌پور ۱۳۹۷: ۷۴-۷۷) بدانیم، چه عربی (شعبان‌زاده و علی‌پور ۱۳۹۵: ۷۸) و چه اسرائیلیات (جلالی و رضاداد ۱۳۸۶: ۶۷-۸۰)، آن‌گونه که در سنت اسلامی گفته می‌شود، مسلمانان این اسطوره را وام گرفتند تا برخی پدیده‌های طبیعی ناشناخته را توصیف و تبیین کنند، از جمله این که زلزله چرا و چگونه رخ می‌دهد؟

در تبیین «سبب» زلزله، سیوطی به روایاتی استناد کرده که «منکرات» و کردارهای ناشایست را مسبب زلزله می‌دانند. روایاتی از زبان پیامبر (ص) و بعضی از صحابه که در آن تصریح شده بعضی از رفتارها و کردارهای غیرشرعی بندگان عامل زلزله است. نخست روایتی می‌آورد از ابن ابی الدنيا و حاکم نیشابوری که شخصی از عایشه درباره زلزله پرسید و او پاسخ داد: «هرگاه زناکاری و شراب‌خواری و نوازندگی آلات موسیقی (معازف) رواج یابد، آن‌گاه است که خداوند در آسمان به غیرت می‌آید و به زمین دستور می‌دهد که این‌ها را زیرورو کن» (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۳۸). هم‌چنین حدیثی مفصل از ترمذی به‌نقل از ابوهریره آورده که:

رسول الله (ص) فرمودند: آن‌گاه که غنیمت (الفیء) ثروت [شخصی] شود و امانت غنیمت گردد و زکات غرامت شود و چیزی غیر از دین تعلیم داده شود و مرد از زنش اطاعت کند و مادرش او را عاق کند و به دوستش نزدیک شود و از پدرش دور گردد و در مساجد سروصدا کنند و فاسق‌ترین ایشان زمام‌دار قبیله شوند و زعیم قوم پست‌ترین ایشان گردند و مردم از ترس به آن‌ها احترام گذارند و نوازندگان و آلات

موسیقی ظاهر گردند و خمر و شراب خورده شود و آخر این امت اولش را لعنت کند، در این حالت باید در انتظار بادی سرخ و زلزله و فرورفتن زمین و ... بود (همان ۱۳۸-۱۳۹).

روایاتی دیگر نیز آورده که در آن «رباخواری» (همان: ۱۳۹)، «فحشا» (همان)، و ... را سبب بروز زلزله دانسته‌اند. هم‌چنین بارها تکرار می‌شود که هدف خداوند از ایجاد زلزله تخویف (ترساندن) بندگان است (همان: ۱۳۸-۱۴۴). می‌توان احتمال داد که بسیاری از این احادیث و روایات ساختگی است، موضوعی که این مقاله در مقام پرداختن بدان نیست، اما نمی‌توان انکار کرد که این‌ها باورها و ذهنیت‌های مردمان مسلمان در آن روزگار بوده است. مصداق‌های این توضیح و تبیین‌های دینی و فراطبیعی را می‌توان از هشت زلزله پیش‌اسلامی که در کتاب فهرست شده است به‌دست داد. هریک از این هشت زلزله به یکی از رویدادهای مهم در سنت ادیان ابراهیمی در پیوند است، آن‌چنان‌که گویی هر رویداد عامل و سبب یک زلزله بوده است. بنابر فهرست سیوطی، نخستین زلزله زمانی رخ داد که قابیل هابیل را کشت و این زلزله هفت روز به طول انجامید (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۳۷). پیش از سیوطی، بعضی از مفسران نیز به وقوع زلزله در آن واقعه اشارت کرده‌اند، از جمله ثعلبی نیشابوری (د ۴۲۷ ق) در *عرایس المجالس* به‌نقل از اوزاعی (د ۱۵۷ ق) آورده: «آن‌گاه که پسر آدم برادرش را کشت، زمین هفت روز لرزید، سپس زمین خون او را نوشید، آن‌چنان که آب را می‌نوشد» (ثعلبی بی تا: ۳۹). هفت زلزله دیگر و رویداد پیوسته بدان از قرار ذیل است: ۱. زلزله‌ای که در روز ذیح اسحاق [کذا] توسط ابراهیم (ع) آمد (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۵۷)؛ ۲. زلزله‌ای که هلاکت قوم شعیب (ع) را در پی داشت (همان: ۱۵۸)؛ ۳. زلزله‌ای که بر هفتاد تن از برگزیدگان بنی‌اسرائیل که موسی انتخاب کرده بود وارد شد (همان: ۱۵۹-۱۶۰)؛ ۴. زلزله‌هایی که پس از عیسی بن مریم (ع) در شام روی داد (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۶۱)؛ ۵. زلزله‌ای که به‌هنگام ورود اصحاب فیل در مکه به‌وقوع پیوست (همان: ۱۶۲)؛ ۶. زلزله‌ای که در شب میلاد حضرت رسول (ص) خانه کعبه را لرزاند (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۶۳)؛ ۷. زلزله‌ای که در شب میلاد حضرت رسول (ص) ایوان کسری را لرزاند (همان: ۱۶۴).

آن‌چه را سیوطی برپایه روایات و منابع پیش از خود درباره چگونگی و چرایی وقوع زلزله آورده می‌توان در زمره تبیین‌های دینی یا فراطبیعی دسته‌بندی کرد. در این تبیین‌ها، نقش فاعلیت الهی و عوامل فراطبیعی پررنگ است. بنابر این تبیین، زلزله

کیفری الهی است و نتیجه کردارهای ناشایست بندگان. این تبیین یا شبه‌تبیین چون بر نقل‌ها و انگاره‌های پیشینیان مبتنی است و نه تجربه و مشاهده عینی، تبیینی طبیعی یا علمی نیست.

۲.۴ تاریخ زلزله در دوره اسلامی

مورخان مسلمان از طبری، مسعودی، و ابن جوزی گرفته تا سبط بن جوزی، ابن اثیر، ذهبی، مقریزی، و دیگران در تاریخ‌های خویش گزارش زمین‌لرزه‌های رخ داده در سرزمین‌های اسلامی را ثبت و ضبط کرده‌اند. گزارش‌های این مورخان دست‌مایه اصلی سیوطی در تهیه سیاهه‌ای سال‌شمار از زلزله‌های روی داده در دوره اسلامی است. گزارش سیوطی از زلزله‌های روزگار خویش، به‌ویژه زلزله‌های مصر، مبتنی بر دیده‌ها و شنیده‌های خود اوست. این فهرست با ذکر زلزله‌های دوره پیامبر و دوره خلفای راشدین آغاز می‌شود و تا زلزله سال ۹۰۵ ق (شش سال پیش از وفات سیوطی) پیش می‌آید (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۶۵-۲۱۰). گزارش سیوطی از هر زلزله دست‌کم شامل سال و محل وقوع زلزله و گاهی ماه و روز آن است. افزون‌بر این‌ها، داده‌های دیگری نیز در این گزارش‌ها یافت می‌شود که جنبه‌های دیگری از زلزله، هم‌چون شدت و پی‌آمدهای آن، را نیز روشن می‌سازد.

در آن روزگار که مقیاس‌های دقیق امروزی برای اندازه‌گیری بزرگی یا شدت خسارت زلزله مانند مقیاس ریشتر (Richter magnitude scale) یا مقیاس شدت مرکالی (Mercalli intensity scale) در دست نبود، وقایع‌نگاران مسلمان از واژه‌ها و تعابیری برای توصیف زلزله‌ها بهره می‌گرفتند که نشان‌دهنده کوچکی یا بزرگی آن‌ها بود. سیوطی نیز به همین صورت گزارش کرده است. برای نمونه، «در سال ۸۷۷ ق، زلزله‌ای آرام (لطیفة) مصر و قاهره را لرزاند» (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۲۰۶؛ نیز بنگرید به ۲۰۹-۲۱۰)؛ «در سال ۷۷۵ ق زلزله‌ای سبک (خفیفه) در قاهره به‌وقوع پیوست» (همان: ۲۰۶)؛ «در سال ۸۸۶ ق در مصر، در روز یک‌شنبه هفدهم محرم پس از عصر، زلزله‌ای سخت (صعبة) آمد» (همان: ۲۰۹؛ نیز بنگرید به ۱۷۴)؛ «در سال ۵۸۰ ق در سرزمین جزیره، زلزله‌ای ترس‌ناک (هائلة) آمد» (همان: ۱۸۲؛ نیز بنگرید به ۱۸۶، ۱۸۹)؛ «در ۱۸۰ در مصر زلزله‌ای شدید (شدیده) آمد» (همان: ۱۶۸؛ نیز بنگرید به ۱۷۶)؛ «در ذی‌الحجه سال ۲۴۹ ق، اهالی ری به زلزله‌ای بسیار شدید (شدیده جداً) دچار شدند»؛ «در ربیع‌الاول سال ۸۸۹ ق حلب در زلزله‌ای بسیار

هول‌ناک (شدیده مهولة) شش بار یا بیش‌تر لرزید؛ «در سال ۶۶۱ ق، زلزله‌ای بزرگ (عظيمة) موصل را لرزاند؛ در سال ۶۵۷ ق در سرزمین مصر زلزله‌ای بسیار بزرگ (عظيمة جداً) به‌وقوع پیوست» (همان: ۱۹۹)؛ «در سال ۵۹۷ ق، ذهبی در العبر می‌گوید: در شعبان زلزله‌ای بزرگ (عظمی) آمد که بیش‌تر دنیا را در بر گرفت» (همان: ۱۹۵)؛ نیز بنگرید به (۱۷۸)؛ «در سال ۲۳۳ ق، در دمشق زلزله‌ای هول‌ناک (مُهولة) آمد» (همان: ۱۶۹)؛ نیز بنگرید به (۲۰۵). در جایی می‌آورد: «در سال ۸۲۸ ق در شعبان زلزله‌ای سه بار در روز مصر را لرزاند، زلزله‌ای دو درجه هول‌ناک‌تر (زَلْزَلَةٌ مَهُولَةٌ قَدْرَ دَرَجَتَيْنِ)» (همان: ۲۰۸).

در گزارش‌های مورخان مسلمان درباره زلزله، گاه به آثار و پی‌آمدهای آن نیز پرداخته شده است، از شمار کشته‌شدگان گرفته تا ویرانی شهرها و بناها و دیگر آثار اجتماعی و فرهنگی آن. با تکیه بر این گزارش‌ها می‌توان نشان داد که چگونه شهرهایی نابود شدند و چرا از بسیاری از بناهای تاریخی ساخته‌شده در دوره اسلامی دیگر نشانی نیست. برای نمونه، در زلزله ۲۰۳ ق در خراسان، خانه‌ها ویران شدند و جامع بلخ فروافتاد و نزدیک به یک‌چهارم شهر ویران گردید (همان: ۱۶۸)؛ در زلزله سال ۲۲۴ ق در فرغانه ۱۵ هزار تن مردند (همان: ۱۶۹)؛ در زلزله بزرگی در سال ۲۴۳ ق در قومن، خانه‌های بسیاری ویران و نزدیک به ۴۵۰۰۰ تن کشته شدند (همان: ۱۷۰)؛ در سال ۲۴۵ ق، زلزله دنیا را در بر گرفت و شهرها، قلعه‌ها، و پل‌ها ویران شدند و در انطاکیه، کوهی در دریا افتاد، ۱۵۰۰ خانه ویران شد و نود و اندی برج و بارو از حصار و دیوار شهر ویران گشت، نهری در یک‌فرسخی آن ایجاد شد و کلاً دانسته نشد که به کجا می‌رود. از خانه‌ها صداهای بسیار مهیب و رعب‌آور شنیده شد و مردم به‌شتاب از خانه‌هایشان بیرون شدند (همان: ۱۷۱)؛ در ذی‌الحجه ۲۴۹ ق، اهل ری دچار زلزله‌ای بسیار سخت شدند. خانه‌ها ویران و بسیاری از مردم آن‌جا کشته شدند و بازماندگان از شهر بیرون رفتند و به صحرا شدند (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۷۲)؛ در سال ۳۴۶ ق، در ری و پیرامون آن، زلزله‌های بزرگ رخ داد که چهل روز به‌طول انجامید، بازمی‌ایستاد و دوباره برمی‌گشت. طالقان نیز ویران شد و ۱۵۰ روستا از روستاهای ری فروریختند. در ری، کوهی شکافت و در زمین فرورفتگی بزرگ پدیدار شد که از آن آب‌های بدبو و دود عظیمی بیرون می‌آمد (همان: ۱۷۵). در ۴۳۴ ق، زلزله بزرگی در تبریز رخ داد، قلعه و بارو و بازارها و خانه‌ها حتی قصرهای دارالاماره آن ویران شد و پنجاه‌هزار تن زیر آوار ماندند (همان: ۱۷۸)؛ در سال ۵۱۵ ق، در حجاز زلزله‌ای بزرگ آمد که در نتیجه آن رکن یمانی (خداوند بر شرفش بیفزاید) تکان خورد و بخشی از آن ویران شد؛

قسمت‌هایی از مسجد شریف مدینه (حرم نبوی) ویران شد (همان: ۱۸۲-۱۸۳)؛ در سال ۵۵۲ ق. زلزله‌ای بزرگ در شام روی داد که به سبب آن، مردمانی هلاک شدند که کسی جز خدا نمی‌داند [که چند تن بودند]. بخش‌های زیادی از شهرهای حلب، حماة، شیزر، حمص، کفرطاب، حصن الاکراد، لاذقیه، معرة، فامیه، انطاکیه، و طرابلس ویران شد. ابن جوزی آورده: «در شیزر جز زنی و خادم او زنده نماند و باقی همه مردند. در کفرطاب جز یک تن کسی زنده نماند» ... در حماة مکتب‌خانه‌ای بر سر کودکان فروریخت و همه را کشت، [والدینشان هم همه مردند] چراکه هیچ‌کس به مکتب بازنگشت که سراغ بچه خود را بگیرد» [معلم زنده مانده بود] (سیوطی ۱۴۰۷ ق: ۱۹۰)؛ در سال ۷۹۱ ق، در نیشابور بادی سخت در گرفت که از شدت وزش آن زمین لرزید و زلزله‌ای هولناک روی داد، به گونه‌ای که بالا و پایین زمین را با مردمش به هم پیچید، شهر ویران شد و اهالی مردند و نماند جز اندکی (همان: ۲۰۷).

۵. نتیجه‌گیری

کشف الصلصلة عن وصف الزلزلة نوشته جلال‌الدین سیوطی حاوی روایت‌ها، باورهای دینی، و گزارش‌های تاریخی مسلمانان از پدیده زلزله است. تبیین سیوطی از زلزله نه تبیینی علمی و طبیعی، بلکه تبیینی دینی و فراطبیعی است. وی با ارجاع به منابع روایی و تفسیری، حقیقت و منشأ زلزله را در انگاره کوه قاف می‌جوید؛ انگاره‌ای که ریشه‌های اساطیری پیشاسلامی داشت و نزد مسلمانان دوره میانه جامه‌ای دینی و اسلامی به خود پوشاند. سیوطی تبیین حکمای مسلمان از زلزله را، که مبتنی بر اندیشه‌های ارسطو است، نادرست می‌شمارد، اما هرآنچه را در منابع روایی و تفسیری آمده درست می‌پذیرد. او سبب زلزله را هم با استناد به روایاتی از صدر اسلام، ناشی از اعمال و رفتارهای ناروا و ناشایست بندگان می‌داند. این تبیین یا شبه‌تبیین چون بر نقل‌ها و انگاره‌های پیشینیان مبتنی است و نه تجربه و مشاهده عینی، تبیینی طبیعی یا علمی نیست. فهرست سال‌شمار سیوطی از زلزله‌های دوره اسلامی هم اگرچه کامل نیست، می‌توان با تکیه بر آن و تکمیل آن از طریق مراجعه به دیگر گزارش‌ها و داده‌های منابع تاریخی، به ویژه تاریخ‌های عمومی و محلی، تاریخ زلزله و پی‌آمدهای اجتماعی و اقتصادی آن را برای جوامع مسلمان دوره میانه بررسی کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن ابی اصیبعه (۲۰۰۱: ۱۸۲-۱۸۹) از آن با عنوان رساله فی علته حدوث الرياح فی باطن الأرض (المحدثه کثیر الزلازل و الخسوف) یاد کرده است.
۲. پس از سیوطی نیز چند رساله دیگر در این باره نوشته شده، از آن جمله است: تحصین المنازل من هول الزلازل نوشته ابوالحسن علی بن جزار که آن را پس از وقوع زلزله سال ۹۸۴ ق در مصر نگاشته است؛ الحوقلة فی الزلزلة نگاشته حامد بن علی العمادی (د ۱۱۷۱ ق)؛ تحریک السلسلة فیما يتعلق بالزلزلة از اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی العجلونی (د ۱۱۶۲ ق) (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به الغنیم ۱۴۰۵: ۱۹۲-۱۹۴).
۳. ایران‌شناسی، زمستان ۱۳۶۹، ش ۸، ۸۳۴-۸۴۵.
۴. نامه فرهنگستان، ۱۳۸۵، ش ۳۲، ۶-۲۵.
۵. مجله المجمع العلمی العراقی، محرم ۱۴۰۵، المجلد الخامس و الثلاثون، الجزء الرابع، ۱۷۵-۲۸۸. سپس‌تر، این مقاله در قالب کتابی با این مشخصات منتشر شده است: عبدالله یوسف الغنیم (۲۰۰۲)، سجل الزلازل العربی: أحداث الزلازل وآثارها فی المصادر العربیة، الكويت، الجمعية الجغرافیة الكويتیة.
۶. جلد ۲۱، ۱۳۹۵ ش.
۷. اندیشه‌های ارسطو درباره زلزله در کتاب متئورولوگیا (آثار علوی) وی آمده که توسط یحیی بن بطریق از مترجمان دوره مأمون عباسی، از سریانی به عربی ترجمه شده است (درباره این کتاب، بنگرید به موحد ۱۳۶۷: «آثار علوی»، دبا، ۱۱۰-۱۱۱؛ برای نظرات یونانیان درباره زلزله، بنگرید به برجیان ۱۶-۱۷).
۸. در تعریف اسطوره گفته شده: «کوشش تخیلی و پیشاعلمی برای توضیح هر پدیده‌ای، خواه واقعی، خواه خیالی» (روتون ۱۳۷۸: ۲۵).

کتاب‌نامه

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم (۲۰۰۱)، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، به کوشش عامر نجار، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن جزار، ابوالحسن علی (۱۹۷۴)، «رسالة تحصین المنازل من هول الزلازل»، به کوشش محمد انور طاهر، مجلة حولیات اسلامیة، ج ۱۲.

توصیف و تبیین زلزله نزد ... (میرحمید هاشمی لشنلو و آرش موسوی) ۴۲۱

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ ق)، *الشفاء (الطبیعیات)*، به کوشش ابراهیم بیومی مدکور و دیگران، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران: اساطیر.

ارسطو (۱۹۶۱)، *فی السماء والآثار العلویه* [ترجمه یحیی بن البطریق]؛ به کوشش عبدالرحمن بدوی، قاهره: مکتبه النهضة المصرية.

برجیان، حبیب (۱۳۸۵)، «زمین لرزه در پندار و اندیشه ایرانی»، *نامه فرهنگستان*، ش ۳۲.

ثعلبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم (بی تا)، *قصص الأنبياء المسمى عرائس المجالس*، بیروت: المکتبه الثقافیة.

جعدی، عمر بن علی بن سمره (۱۹۵۷)، *طبقات الفقهاء الیمن*، به کوشش فؤاد سید، بیروت: دار القلم. جلالی، مهدی و فاطمه رضاداد (۱۳۸۶)، «کوه قاف، اسطوره یا واقعیت؟ (ارزیابی جایگاه کوه قاف در احادیث تفسیری و متون روایی)»، *علوم حدیث*، ش ۴۵ و ۴۶.

روتون، کنت نولز (۱۳۷۸)، *اسطوره*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: مرکز.

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۳، به کوشش سیدحسین نصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۷ ق)، *كشف الصلصلة عن وصف الزلزلة*، به کوشش محمد کمال‌الدین عزالدین، بیروت: عالم الكتب.

شعبان‌زاده، مریم و اسماعیل علی‌پور (۱۳۹۵)، «از اسطوره تا عرفان: بررسی تطوّر کارکردهای معنایی "قاف"»، *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهرگویا)*، س ۱۰، ش ۳۰.

صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن آیبک (۱۴۲۰ ق)، *الوافی بالوفیات*، به کوشش احمد ارناووط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

صمدی، هادی (۱۳۸۴)، «تبیین علمی از دیدگاه همپل»، *ذهن*، دوره ۶، ش ۲۳.

فتحی‌زاده، مرتضی (۱۳۹۲)، «طبیعت‌گرایی علمی و فراطبیعت‌گرایی دینی»، *پژوهش‌های علم و دین*، دوره ۴، ش ۸.

الغنیم، عبدالله یوسف (۱۴۰۵ ق)، «اسباب الزلازل و احداثها فی التراث العربی (دراسة جغرافية)»، *مجلة المجمع العلمي العراقي*، المجلد الخامس و الثلاثون، الجزء الرابع.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تهران: دنیای کتاب.

موحد، صمد (۱۳۶۷)، «آثار علوی»، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

۴۲۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۹۳۹)، *مثنوی معنوی*، به‌کوشش رینولد آلین نیکلسون، لیدن: بریل.
نادری، نگار (۱۳۹۵)، «زلزله»، *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۲۱، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران:
بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

نراقی، یوسف (۱۳۹۷)، *تبیین و پیش‌بینی در علم (مجموعه مقالات)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
وائق عباسی، عبدالله و اسماعیل علی‌پور (۱۳۹۷)، «از البرز تا قاف: بررسی تطبیقی دو رشته کوه
اسطوره‌ای»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، س ۹، ش ۲.

هفت‌کشور (صور الأقالیم) (۱۳۵۳)، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله (۱۳۹۱)، *معجم‌الادباء*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران:
سروش.